



## تاملی در باب مجازات پدر و مادر در قتل فرزند از منظر فقهی-حقوقی

فاطمه قادری چرمهینی، مهدی هادیان، حامد هادیان

۱-ارشد حقوق جزا و جرم شناسی و استاد دانشگاه

۲-دانشجوی دکترا و استاد دانشگاه

۳-دانشجوی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی fatemehghaderi1396@gmail.com

### چکیده

فرزند کشی عبارتست از سلب ارادی و ظالمانه حیات فرزند به وسیله پدر و مادر بالغ و عاقل (اسحاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱). با تحقق ارکان مادی، قانونی و معنوی جرم فرزند کشی محقق می شود. از نظر فقهای امامیه، پدر در قتل فرزند مجازات نمی شود. در این باره فقها عمدتاً به روایتی از امام صادق استناد کرده اند که رابطه ابوت را در قتل فرزند مانع قصاص می داند. اجماع نیز دلیل دیگری است که فقها بدان استناد می کنند اما در بین فقهای معاصر نظرات مخالفی در این رابطه دیده می شود که بنظر می رسد این دلیل دیگر حجیت نداشته باشد. برخی از فقها دلایل فلسفی این حکم را نیز ذکر کرده اند که بیشتر این دلایل ضعیف و قابل نقض است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در ماده ۲۲۰ به پیروی از نظر فقها رابطه ابوت را مانع قصاص می داند و در صورت ارتکاب، پدر را محکوم به دیه و تعزیر محکوم می کند. در قانون مجازات جدید نیز قانونگذار در ماده ۳۰۱ همین حکم را تایید می کند. با این حال بسیاری از حقوقدانان و صاحب نظران با این حکم مخالف هستند و آن قانونی جرم زا می دانند. همین جرم اگر توسط مادر به وقوع بپیوندد، فقها بر این نظر هستند که مادر قصاص می شود و دلیل آن را اصل عمومات حکم قصاص می دانند و چون دلیلی بر استثنای آن نداریم، حکم مادر در قتل فرزند مانند دیگر افراد خواهد بود. همین نظر را قانون مجازات اسلامی تایید می کند. بنظر می رسد که باید قانون گذار در رابطه با این دو حکم تجدید نظر کند با توجه به اینکه قوانین بین المللی در رابطه با قتل فرزند توسط مادر استثنائاتی را قائل شده است که قانون گذار ایران بدان توجه ندارد، و همچنین رویکردی که جامعه جهانی به لغو اعدام دارد باید در این رابطه نیز تجدید نظر صورت گیرد.

**کلید واژه ها:** فرزند کشی، قصاص، تعزیر، پدر، مادر

### مقدمه

گفتار اول: فرزند کشی

بند اول: تعریف فرزند کشی

فرزند کشی عبارتست از سلب ارادی و ظالمانه حیات فرزند به وسیله پدر و مادر بالغ و عاقل (اسحاقی، ۱۳۸۰، ۱۵۱).

در این تعریف چند نکته به چشم می خورد:

اخراج جان از بدن که لازمه ی آن وجود فرزند زنده است.

اخراج جان، بدون دستور قانونی یا شرعی باشد.

عدم شمول پدر و مادری که فاقد مسئولیت کیفری هستند، از قبیل پدر و مادر مجنون که تصور عمد و عدوان از آنان نمی رود. بر این اساس " عنصر مادی فرزند کشی " شامل دو جزء است : اول- وجود فرزند زنده دوم- فعل پدر و مادر. در این تعریف دو شرط دیگر برای اینکه پدر و مادر جرم فرزند کشی را مرتکب شوند یعنی بالغ و عاقل بودن پدر و مادر قید شده است. به نظر می رسد این دو قید زائد است زیرا بالغ بودن برای پدر و مادر صفتی بی معنا است اینگونه تلقی شود که در مواردی افرادی سرپرستی فرزندی را به عهده می گیرند که در این صورت ممکن است سرپرست یا پدر و یا مادر ناتنی بالغ نباشد و لذا این قید این افراد را از دایره شمول خارج می کند اما باید گفت در اینصورت نمی توان آنان را پدر و مادر فرزند تلقی کرد و مشمول حکم مجازات پدر و مادر در قتل فرزند شد. قید عاقل بودن پدر و مادر هم رافع مسئولیت کیفری در همه قتل ها می شود و آوردن این قید در خصوص فرزند کشی مخصصی برای کشتن فرزند از دیگر قتل ها نمی شود.

بند دوم: عناصر جرم فرزند کشی

۱- عنصر مادی فرزند کشی

برای تحقق قتل عمد فرزند، جانی (پدر یا مادر) باید علاوه بر نیت قتل، فعلی در حد انتساب قتل مرتکب شود. به عبارت دیگر مجرد اندیشه مجرمانه و قصد قتل فرزند کفایت نمی کند، بلکه باید با انجام عملی، قتل انجام شود و آن فعل در ایجاد جنایت نقش داشته باشد. بنابراین اگر بعد از فعل غیر کشنده ای که اصولاً قابلیت ایجاد قتل را ندارد مرگ حادث شود، ضارب مسئول شناخته نمی شود زیرا احتمال اسناد جنایت به آن فعل



حتی به طور نادر وجود ندارد. بنابراین جنبه ایجابی فعل پدر و مادر نقش اساسی در تحقق جرم عمدی فرزند کشی دارد. البته همچنان که در تبیین و تشریح قتل عمد گفته می شود در موارد یکه پدر یا مادر قصد صریح بر قتل فرزند یا فرزندان خود داشته باشند، دیگر ویژگی غالبه کشنده بودن "فعل ارتكابی ضروری نبوده بلکه به هر نحو و با هر وسیله ای که جنایت انجام شود قتل عمد محسوب می شود. به عبارت دیگر در صورتی که جانی قصد قتل داشته باشد، فعل ارتكابی هر چند در ایجاد جنایت صلاحیت نداشته باشد، عمل او قتل عمد محسوب می شود (اسحاقی، ۱۳۸۰، ۱۶۵).

قتل عمد می تواند با فعل یا ترک فعل صورت بگیرد قتل عمد یعنی کشتن و یا کشتار و آن عبارت است از لطمه به حیات دیگری وارد ساختن خواه به واسطه عمل مادی و فیزیکی باشد خواه به واسطه ترک فعل (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۴، ص ۵۲۸). بنابراین اگر پدر یا مادری فرزند خود را حبس نموده و از طعام وی خودداری کنند، چنانچه مدت حبس وی به گونه ای باشد که معمولاً افراد مانند محبوس در آن مدت، زنده نمی ماند در صورت وقوع مرگ، قتل عمدی خواهد بود.

#### ۲- عنصر قانونی فرزندکشی

ماده ۳۰۱ ق.م.ا بیانگر این مهم می باشد بنابراین رابطه ابوت منحصرأ قصاص را منتفی می کند ولی دیه و کفاره سر جای خود است و علاوه بر آن قاتل به مجازات تعزیری نیز محکوم می کند لازم به ذکر است که صرف وجود رابطه ابوت مانع ثبوت قصاص است اگر چه پدر کافر و فرزند مسلمان خود را به قتل برساند (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۵۲۱). زیرا مقتضی منع قصاص موجود بود، و علاوه بر آن اصل عدم اشتراط امر دیگر نیز موجود است (صادقی، ۱۳۸۳، ۱۵۲)

#### ۳- عنصر معنوی فرزند کشی

رکن معنوی به عنوان یکی از ارکان اساسی در جرایم عمدی از جمله قتل عمد محسوب می شود. به عبارت دیگر کیفیت رکن روانی به خوبی قتل عمد را از دیگر قتل ها متمایز می کند. این رکن از چند عنصر اساسی تشکیل شده که عبارتند از: قصد عام، قصد خاص، آگاهی جانی بر ممنوعیت فعل و نتایج مورد نظر، امکان اسناد معنوی جنایت به اراده ی جانی.

قصد فعل از اجزاء ضروری در تشخیص عمد است. مراد از عمد در فعل آن است که والدین به منظور دستیابی به نتیجه مجرمانه که همان قتل فرزند است، عمل موثر در وقوع جنایت را آگاهانه و با اختیار قصد کنند. بر این اساس اگر قبل از اجرای قصد، جنون بر والدین عارض شود و به سبب آن، قصد و اختیار از بین برود، در این صورت جنایت جانی عمد محسوب نمی شود، گرچه قبل از آن، قصد قتل مجنی علیه را داشته است. همچنین لازم است جنایت به همان فعلی انجام پذیرد که مقصود جانی است و فعل نیز متوجه شخص مورد نظر جانی باشد (اسحاقی، ۱۳۸۰، ۱۷۷).

#### گفتار دوم: فلسفه قصاص

مجازات اعدام از جمله مجازات هایی است که در سال های اخیر، با چالش هایی در حوزه نظر و عمل مواجه بوده است. به لحاظ نظری، دانشمندی همچون بکاربا در رساله جرایم و مجازات ها و پیروانش این مجازات را خلاف نظریه «قرارداد اجتماعی» می دانند، هر چند دانشمندان بزرگ دیگری همچون بنتام، روسو و منتسکیو با وی هم عقیده نیستند و پاسخ های محکمی در مقابل آن دارند. این بحث به قدری جدی است که در سطح سازمان های بین المللی و مهم ترین آن، یعنی سازمان ملل نیز مطرح شده. در ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹، مجمع عمومی سازمان ملل در چهاردهمین دوره کاری خود، به موجب تصمیم ۱۳۹۶ به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان مأموریت داد تا درباره اعدام و قوانین مربوط و طرز عمل آن مطالعه کند و نتایج و آثار ابقا و الغای مجازات اعدام را در زمینه جرم شناسی بررسی نماید. مارک آنسل، مستشار دیوان کشور فرانسه و مدیر بخش حقوق تطبیقی پاریس، گزارشی را درباره مجازات اعدام مطرح کرد که بعدها در سال ۱۹۶۲ منتشر شد. وی با ارائه ارقام و آمار، نتیجه گرفت: تمایل جامعه جهانی به سمت الغای مجازات اعدام و جایگزین ساختن آن به وسیله زندان و اقدامات تأمینی و تربیتی است [۸]. بنابراین بنظر می رسد گذری کوتاه به فلسفه قصاص داشته باشیم و اینکه چرا در قرآن و شریعت ما به قصاص تا این حد اهمیت داده شده است و صراحتاً قرآن قصاص را زنده شدن می داند.<sup>۱</sup>

و این مهم در رابطه با قصاص پدر و مادر در قتل فرزند چه تاثیری دارد؟ آیا باید گفت قصاص نشدن پدر در قتل فرزند استثنایی است بر اصل کلی و یا باید گفت قصاص حکمی است عارضی؟

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر ر. ک. محمدابراهیم شمس ناتری، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ / مارک آنسل، مجازات اعدام، ترجمه



در قرون و اعصار گذشته، مجازات مجرم به تناسب جرم اعلام نمی شد و برای هر فرد مجرم، خواه جرم او کوچک بود یا بزرگ، یا مجازات مرگ تعیین می شد و یا زندان بی حد و حساب. بدین ترتیب در ادیان الهی مسئله قصاص به عنوان کیفری عادلانه و به منظور جلوگیری از وقوع جرم های بعدی، به عنوان عبرت سایرین، مطرح شد. در حال حاضر مسئله قصاص عموماً به مجازاتی در مقابل وارد شدن صدمات جسمانی عمدی تعبیر شده و در میان کشورهای مسلمان به ویژه عربستان و ایران، اجرا می شود. مثلاً چنانچه مجرم به عمد موجب نابینا شدن شاکی شده باشد، قاضی با کامل شدن تحقیقات و مبرهن شدن جرم، حکم به قصاص مجرم (نابینا کردن او) می دهد. اجرای حکم قصاص در درجه اول و در صورت تمایل شاکی (قربانی) می تواند از سوی شخص وی یا نزدیکان درجه یک انجام شود و در درجه دوم در صورت عدم توانایی شاکی به انجام حکم، قصاص از سوی مراجع قضایی انجام می شود. در صورت گذشت شاکی از انجام قصاص، وی مجاز به دریافت دیه، با حکم قاضی خواهد بود.

“ دیه یا خون بها در اسلام عبارت از مالی است که به سبب جنایت بر بدن انسان توسط جانی به وی یا ورثه او پرداخت می شود. در تعریف حقوقی دیه کیفر نقدی است که از مجرم به نفع مجنی علیه یا قائم مقام او گرفته شود، دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است (محسنی، بی تا، شماره ۱۷، ص ۴۳). شایان ذکر است که دیه نیز بخشودنی بوده و شاکی یا اولیای دم (در مواردی چون وقوع قتل) حق گذشتن هم از قصاص و هم دیه را دارا بوده و متهم تنها به جهت جنبه عمومی جرم، بنا بر دستور قاضی مدتی معلوم، زندانی می شود. اما قصاص به عنوان نوعی مجازات (اسلامی) دارای موافقان و مخالفانی نیز هست. موافقان این مجازات، آن را عاملی بازدارنده از وقوع جرایم مشابه بعدی می دانند و نیز انجام قصاص را حمایت از حق مظلوم می دانند.

همچنین قرآن کریم می فرماید: ولکم فی القصاص حیاة یا ولی اللباب» (ای صاحبان خرد قصاص برای شما موجب حیات و زندگی است. اما مخالفان قصاص، آن را عملی غیر انسانی و نوعی مقابله به مثل نامعقول دانسته و تأکید می کنند در جوامعی که قصاص به عنوان نوعی مجازات اجرا می شود، آمار جنایات مشمول این مجازات، هیچ تغییری محسوسی به خود ندیده است. در عین حال این دسته اعتقاد دارند علی رغم فلسفه قصاص مبنی بر تساوی کامل میان جرم و مجازات، این مسئله جز در مواردی نادر، محقق نیست. چرا که عواملی نظیر زمان و مکان وقوع جرم، خصوصیات مجرم و مجنی علیه (فرد مورد جنایت قرار گرفته) و ... بر شدت و ضعف جرایم تأثیر گذار بوده و بی شک رعایت تمام این موارد حین قصاص ناممکن است.

### فصل دوم: قصاص پدر و مادر در قتل فرزند

گفتار اول: قتل فرزند توسط پدر

قصاص یا همان مقابله ی به مثل یکی از احکام جزایی اسلام است که بر اساس آیاتی از قرآن کریم در جنایات عمدی مشروعیت یافته و البته برای اجرای آن، شرایط و ضوابطی تعیین و معرفی شده است. با توجه به روایات معصومین - علیهم السلام - برای اجرای حکم قصاص علاوه بر آنکه کیفیت وقوع جنایت ملاحظه می شود، شرایطی نیز در آن لحاظ شده که یکی از آن شرایط انتفاء ابوت است، بدین معنی که اگر پدری جنایتی را برای فرزند خود مرتکب شود، اگر چه جنایت عمدی باشد، حکم قصاص در مورد پدر اجرا نمی شود. آنچه که از آرا و نظرات فقهای شیعه در خصوص شرط انتفاء ابوت در اجرای حکم قصاص برمی آید حکایتی از اتفاق نظر آنان دارد (حیدری، ۱۳۸۷، ص ۲۲).

با این حال این سوال مطرح است که آیا در مورد قتل پدر با کشتن فرزندش فقط از باب قصاص منتفی است یا ادله ی عدم قتل عام است، لذا پدر تحت هیچ شرایطی کشته نمی شود؟ توضیح مطلب این که در بعضی مواقع پدر از باب محاربه فرزندش را می کشد، مانند جایی که پدری با سلاح گرم یا سرد سبب ایجاد رعب و وحشت در جامعه شده و در همین هنگام فرزندش را به قتل می رساند یا عمل قتل پدر از باب افساد فی الارض می باشد، مانند جایی که پدر به قصد مومن کشی یا از باب اعتیاد به قتل، فرزندش را می کشد. حال آیا ادله ی عدم قتل پدر شامل موارد اخیر می شود؟ آیا می توان در موارد مزبور پدر را به قتل رساند؟ شیخ طوسی معتقد است چنانچه پدری فرزند خویش را به هر شیوه ای اعم از آنکه با شمشیر او را به قتل برساند و یا حتی سر او را با شمشیر از تن جدا کند و یا به هر شیوه ی دیگر قصاص نخواهد شد (شیخ طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۹). البته در این موارد باید توجه داشت که درست است که در هر صورت پدر مرتکب قتل شده است و شدت و کیفیت قتل تأثیری در عدم قصاص وی نخواهد شد اما میزان و کیفیت تعزیر با توجه به شیوه قتل می تواند متفاوت باشد به طوری که هر چه قتل با شیوه ی ناپسند تری واقع شود، مجازات تعزیری پدر شدیدتر خواهد بود. در حال حاضر این عمل می تواند مصداق محاربه واقع شود و لذا به نظر می رسد که اگر در این جا حکم به قتل پدر داده شود از باب محاربه می باشد و ادله عدم قتل پدر اختصاص به قصاص می باشد و در این موارد جای بحث دارد.

مرحوم صاحب جواهر در بیان یکی از شرایط اجرای قصاص می نویسد: یکی از شرایط قصاص آن است که قاتل پدر نباشد، بنابراین اگر پدری فرزندش را بکشد به خاطر این قتل کشته نمی شود و بر این حکم مخالفی را نیافتم، بلکه علاوه بر وجود نصوص، اجماع فقها از هر دو قسم آن بر اثبات این حکم دلالت دارد (نجفی، ج ۴۲، ص ۱۶۸). اما آنچه که از آیات قرآنی در خصوص حکم قصاص در جنایات عمدی استفاده می شود مشروعیت اصل قصاص و برخی از احکام کلی آن است، اما در خصوص شرط انتفاء ابوت در اجرای قصاص در قرآن کریم بدان تصریح نشده است (حیدری، ۱۳۸۷، ص ۲۳).



قانون مجازات اسلامی به تبعیت از آرای فقهای امامیه برای ثبوت حق قصاص، صراحتاً انتفای ابوت را لازم دانسته است. شرط انتفای ابوت در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) آمده است. طبق ماده ی مزبور: "قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد." بنابراین برای اینکه حق قصاص برای اولیای دم پدید آید قاتل نباید پدر مقتول باشد. بنابراین وجود رابطه ی پدر- فرزند مانع قصاص می شود. البته نکته حایز اهمیت آن است که بر اساس روایات اسلامی، رابطه ابوت که مانع قصاص می شود، شامل پدر بزرگ پدری و هر چه که بالاتر رود نیز می شود. بنابراین اگر پدر بزرگ پدری یا پدر بزرگ پدری، نوه یا نتیجه ی خود را بکشد، قصاص نخواهد شد.

در بین فقهای معاصر یکی از ایشان دیدگاه متفاوتی را در رابطه با شرط انتفای ابوت در قصاص مطرح کرده اند که جای تامل دارد. ایشان بیان می دارند: به نظر اینجانب استثنای اصل کلی قصاص در قتل ولد توسط والد که در روایات صحیح و معتبره آمده، اختصاص به جایی دارد که قتل از راه عواطف و تخلف فرزند از نصایح خیرخواهانه ی پدر باشد، نه سایر موارد که قتل با انگیزه های دیگر باشد که در آن صورت اصل کلی قصاص ثابت می شود و به عبارت دیگر عدم قصاص والد، اختصاص دارد به جایی که جان پدر با همه ی عواطف و نصایح و خیرخواهی برای فرزندش و تخلف فرزند، به لبش رسیده و تقریباً اگر نگوییم حقیقتاً، پدر کانه به خاطر همان نصایح بدون اختیار دست به چنین عملی زده، نه در جاهایی که پدر با انگیزه های که در سایر قتل ها موجود است قتل را انجام دهد (صانعی، بی تا، ص ۲۲).

## مجازات پدر در قانون

چنانکه اشاره شد مجازات قتل فرزند در توسط پدر در حقوق کیفری ما قصاص نمی باشد و لذا پدر به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۹۰۷۶ - ۱۳۶۸/۱/۷ آورده است:

برابر ماده ۳۲ قانون راجع به مجازات اسلامی اقدامات والدین و . . . به منظور تادیب یا محافظت اطفال جرم نیست مشروط به اینکه در حدود متعارف تادیب و محافظت باشد و نیز برابر ماده ۱۶ قانون حدود و قصاص پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد فقط به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول محکوم و تعزیر می شود بنابراین به موجب این دو ماده چنانچه پدری فرزند خود را به قتل برساند قابل تعقیف کیفری میباشد النهایه به جای قصاص باید دیه بپردازد ولی این امر در مورد مادر تجویز نشده است و در صورت ارتکاب قتل عمد فرزندش مجازات او تابع مقررات مربوط به قصاص خواهد بود."

انتفای قصاص در مورد پدر یا جد پدری به فرزند تازه متولد شده اختصاص ندارد و سن فرزند در آن بی تأثیر است. بنابراین، حکم مزبور صرفاً ناظر به دوران کودکی فرزند نمی باشد بلکه شامل سایر دوران زندگی وی نیز می باشد و بدین ترتیب فرزند در هر سنی که باشد اعم از بلوغ و جوانی، قتل وی مشمول حکم مورد بحث است. برابر حکم ماده مذکور، در این حالت، پدر قاتل از دیه ای که پرداخت می کند ارث نمی برد ولی از سایر ماترک فرزند ارث می برد.<sup>۲</sup> اما اگر پدر، فرزندش را از روی خطا بکشد دیه و خونبهای فرزند را عاقله او می دهد که در این صورت، ارث بردن پدر محل خلاف است. بعضی از فقها گفته اند مطلقاً ارث نمی برد و بعضی گفته اند مطلقاً ارث می برد و برخی نیز قائل به تفصیل شده و گفته اند از دیه ارث نمی برد و از غیر دیه ارث خواهد برد بنی حسینی (قمی، ۱۳۸۶، ۲۳۷).

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در ماده ۲۲۰ بیان می داشت که: "پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه ی قتل به ورثه ی مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد." در قانون مجازات اسلامی جدید در ماده ۳۸۱ در بخش دوم از کتاب قصاص بیان می دارد: مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می گردد.

در این ماده قید "در غیر این صورت" شامل مواردی می باشد که یا شرایط مقرر در قانون را ندارد و یا ولی دم از قصاص وی بگذرند، محکوم به دیه و تعزیر خواهد شد. در مورد قتل فرزند توسط پدر نیز که یکی از شرایط عمومی قصاص را ندارد، بنابر منطوق ماده باید به دیه و تعزیر محکوم شود. ماده ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۰ است. در طول این ۲۰ سال، جرم شناسان و پژوهشگران و فعالین حقوق کودک انتقاد های فراوانی به این ماده داشته اند. حرف اصلی منتقدان ماده ی ۲۲۰ قبلی و ماده ی ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی جدید این است که؛ معافیت پدر از قصاص در قتل عمد فرزند، جنبه ی بازدارندگی نداشته است. کلید واژه ی انتقاد بسیاری از جرم شناسان درباره ی این ماده، "جرم زا" بودن این ماده است. بسیاری از جرم شناسان در طی این سالها معتقد بودند که ؛ با توجه به موارد فراوان فرزند کشی توسط پدر در ایران به ویژه در چند سال اخیر، عدم قصاص پدر و نهایتاً محکوم کردن وی به دیه و سه تا ده سال حبس طبق ماده ی ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، باز دارنده نبوده است و از تکرار این جرم پیشگیری نکرده است (مصطفایی، ۱۳۸۶، ۷۴۱). خیلی از محققین قائلند که متن ماده ی ۲۲۰ که در ماده ی ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی جدید باز نویسی شده است، نص شریعت نیست. و در این میان رویکرد های موافق و مخالف فلسفه ی «مانعیت ابوت از

نظریه شماره ی ۷/۱۶۱۶ مورخ ۱۳۷۳/۵/۵ اداره حقوقی قوه قضائیه، ج ۲، شماره ۱۴۹۰، ص ۴۲۵<sup>۲</sup>



قصاص « همواره با هم به بحث و جدل نشستند. اما آنچه صرفنظر از دعوای رویکرد موافق و مخالف در مورد مبانی فقهی معافیت پدر و جد پدری از قصاص فرزند صورت گرفته این است که بیشتر جرم شناسان در طی این سالها بر این گزاره مدام پافشاری کرده اند که؛ این ماده یک ماده ای جرم زا است. متن این ماده از نظر فقهی همواره یک دفاعیه ی تعبدی را طلبیده است. در طی این سالها موافقان این ماده همواره در دفاعیه خود از «مانعیت ابوت از قصاص» توسل های تعبدانه ای به آیات و روایت داشته اند (کارگری، ۱۳۸۴، ۶۵). نکته ای که بایستی به آن اشاره نمود و در قانون مجازات اسلامی حکم خاصی در مورد آن پیش بینی نشده، آن است که اگر پدری مرتکب تکرار در قتل فرزندان خود شود مجازت وی چگونه خواهد بود؟ مثلاً هرگاه پدری یکی از فرزندان خود را عمداً به قتل رساند و پس از مدتی، مجدداً یکی دیگر از فرزندان خود را به قتل رساند چگونه باید با او رفتار شود؟ آیا می توان او را از باب افساد فی الارض قصاص کرد یا خیر؟

در پاسخ چنین بیان شده است که در جایی که پدر به عنوان مفسد فی الارض فرزندش را می کشد دو حکم بر پدر ثابت می شود: یکی مجازات قصاص و دیگری مجازات افساد. اما حکم قصاص پدر به خاطر وجود روایات متعددی که تصریح به عدم قصاص پدر با قتل فرزندش دارد، از پدر ساقط می شود. اما مجازات محاربه و افساد که بر پدر ثابت شد به قوت خود باقیست و می توان از باب محاربه یا افساد فی الارض حکم قتل پدر داد. همان گونه که در بسیاری از ابواب فقه آمده است با توجه به منتهی بودن قصاص، فقها از باب محاربه یا افساد، حکم به قتل یا حدود دیگر داده اند (ایزدی فرد، ۱۳۹۰، ۱۲۳). اما به نظر می رسد با توجه به نص قانون در ماده ۳۰۱ در هر صورت کشته شدن فرزند توسط پدر مانعی برای قصاص می باشد و لذا از آن جهت که شرایط عمومی قصاص را ندارد نمی توان پدر را قصاص کرد.

### گفتار دوم: قتل فرزند توسط مادر

فقه های امامیه اعتقاد دارند که اگر مادری فرزندش را بکشد قصاص می شود و این قول مشهوری است و در کتب خلاف ادعای اجماع شده است که می نویسد: «دلیل ما اجماع امامیه است و اخباری که وجود دارد و همچنین قول خداوند متعال که می فرماید "کتب علیکم القصاص" و همچنین "النفس بالنفس" یعنی برای شما قصاص را فرار دادیم و نفس در مقابل نفس کشته می شود و عمومیت آنها شامل مادر هم می شود مگر اینکه با دلیل خاص خارج-خلاف، ج ۳، مساله ۱۰). شود»

فقه های عامه معتقد هستند که حکم مادر در قتل فرزندش مثل پدر است. لذا اگر مادری مرتکب قتل فرزندش بشود قصاص نمی شود چون نص به والد آمده است و مادر نیز مساوی است در پدر در لفظ والد چون هر دو نفر سبب بوجود آمدن فرزند می باشند (آقا داوری، بی تا، ۷۸). برخی معتقدند که حکم استثناء پدر از قواعد عمومی و اصل اولیه در مجازات قاتل یک حکم تعبدی است و اگر بنا باشد این مسئله را صرفاً یک حکم تعبدی بدانیم بهتر است حکم مادر نیز مانند حکم پدر باشد، زیرا تفاوت مهمی میان آن دو وجود ندارد (زراعت، بی تا، ۲). به نظر می رسد چنین شیوه ای در استدلال و استنباط حکم پدر خود یک مدعا و نحوه ی تسری آن به مادر کاملاً مخدوش است، چرا که اگر گوینده معتقد است که حکم پدر یک حکم تعبدی است همین دیدگاه باید او را بازدارد از این که حکم را در موضوع تعمیم دهد و در حالی که ایشان مبتنی بر یک قیاس فاقد حجیت، حکم را به مادر نیز تسری داده است.

### مجازات مادر در قتل فرزند

در قوانین موضوعه خارجی معمولاً قتل فرزند توسط مادر در حالت عادی مانند سایر قتل هاست و از همان مجازات برخوردار است همان گونه که قتل فرزند توسط پدر با بقیه قتلها تفاوتی ندارد اما هرگاه مادر در شرایط خاصی مرتکب قتل فرزند شود از تخفیف مجازات بهره مند میشود و این شرایط، زمانی است که مادر از راه نامشروع فرزند را به دنیا بیاورد و برای مخفی نگه داشتن عمل نامشروع خود مرتکب قتل فرزند شود و نیز زمانی که مادری به خاطر زایمان یا جمع شدن شیر در پستان وی، از وضعیت روحی مناسبی برخوردار نبوده است. قانونگذار ایران مساله قتل فرزند توسط مادر را به قواعد عمومی واگذار کرده است و نیازی به برقراری مقررات خاص نداشته است و آنچه که در قوانین خارجی به عنوان عوامل تخفیف مجازات قتل پیش بینی شده است در حقوق ایران هم براساس قواعد عمومی حاکم بر جرائم تامین میشود زیرا این موارد منحصر دو صورت است و هر دو صورت تابع احکام عام است که ذیلماً به آن اشاره می کنیم.

الف- یک صورت آن است که مادر تحت تاثیر زایمان و جمع شدن شیر در پستان وی، از حالت عادی روانی خارج میشود و بدون اینکه متوجه رفتار و کردار خود باشد مرتکب قتل میگردد و حکم این حالت را میتوان از ملاک ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی به دست آورد. اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد.

مفهوم این ماده بیانگر آن است که مسلوب الاراده شدن جزء عوامل سالب مسئولیت کیفری میباشد و شرب خمر که به عنوان عامل سلب اراده در این ماده بیان شده است خصوصیتی ندارد بلکه هر عاملی که سبب سلب اراده شود همین حکم را دارد مانند هیپنوتیزم، خواب، مصرف مواد مخدر و... پس زنی که تحت تاثیر زایمان و عوارض جانبی آن مسلوب الاراده می شود اصلاً مسولیت کیفری ندارد نه اینکه مسولیت وی تخفیف یابد. این ادعا منطقی به نظر نمی رسد زیرا قوانین خارجی که مجازات مادر را در این حالت تخفیف یافته میدانند نظر به صورتی ندارند که مادر به کلی



# کنفرانس سالانه پژوهش های حقوقی و قضایی

شهریورماه ۱۳۹۶



مسئولبالاراده شده وگرنه دادگاه باید حالت مسلوبالارادگی را احراز کند اما دادگاهها به دنبال احراز چنین حالتی نیستند بلکه صرف قتل در این زمان را موجب تخفیف مجازات میدانند پس حالت مسلوب الارادگی با حالت عدم تعادل روانی ناشی از زایمان تفاوت دارد. ممکن است گفته شود حالت زایمان مشمول ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی است:

جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسوولیت کیفری است.

اطلاق این ماده شامل جنون آنی هم میشود و درجه جنون تاثیری ندارد. زنی که پس از زایمان دچار اختلال روانی میشود در حقیقت نوعی جنون آنی به وی دست میدهد که هر چند ممکن است درجه آن ضعیف باشد اما در هر صورت، جنون محسوب میشود و مشمول ماده ۵۱ است. این ادعا هم صحیح نیست زیرا در حالت زایمان دادگاه به بحث تحقق یا عدم تحقق جنون نمیپردازد و به فرض اینکه جنون هم رخ نداده باشد این معافیت را اعمال میکند. ممکن است گفته شود حالت زایمان مشمول ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی است:

در جرائم موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده هر گاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. این سخن نیز پشتوانه محکمی ندارد زیرا ماده ۵۴ ناظر به صورتی است که شخصی، دیگری را مجبور به ارتکاب جرم کند نه اینکه شخصی خودش تحت تاثیر حالت خاصی، تعادل روانی خود را از دست بدهد.

ب) حالت دوم موردی است که زنی مرتکب زنا شود و برای مخفی کردن عمل ناپسند خود، مرتکب قتل نوزادش شود. ممکن است گفته شود این حالت مشمول حالت اضطرار است که در ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی پیشبینی شده است. "هر کس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتشسوزی، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن ضرورت داشته باشد." این ادعا هم صحیح نیست زیرا اضطرار به حالتی گفته میشود که شخصی در معرض خطر شدید باشد اما در معرض تضییع آبرو قرار گرفتن را نمیتوان از مصادیق اضطرار دانست مضافاً بر اینکه اضطرار در صورتی قابل استناد است که شخص مضطر خطر را عمداً ایجاد نکرده باشد. از مجموع آنچه گفته شد نتیجه میگیریم که زایمان و مخفی کردن زنا، دو مورد از معاذیر قانونی مخفیه مجازات هستند که در قوانین خارجی پیشبینی شده است اما قوانین کیفری ایران اشاره‌ای به آن ندارد و مادر در این دو مورد هم مانند اشخاص دیگر مسوولیت کیفری دارد زیرا عذر قانونی جهتی است که باید به صورت خاص مورد اشاره قرار گیرد.

## نتیجه

قوانین کیفری ایران که برگرفته از نظریات فقهای امامیه است در مورد قصاص پدر و مادر در قتل فرزند نیز از این امر مستثنی نبوده است. فقهای امامیه با توجه به روایاتی که از ائمه معصومین در دست دارند فقهای شیعه تقریباً اتفاقاً نظر دارند که اگر پدر یا جد پدری فرزند خود را عمداً بکشد قصاص نمیشود اما این حکم در مورد مادر و سایر اقوام مقتول وجود ندارد. با اینکه برخی از فقها در این باره به دلیل اجماع روی آورده اند اما برخی فقهای معاصر و بسیاری از فقهای عامه مخالف این حکم هستند.

قانون مجازات اسلامی جدید نیز در ماده ۳۰۱ به پیروی از فقها یکی از موانع قصاص را رابطه ابوت قرار داده است. به این طریق اگر پدر فرزندش را به قتل برساند و هر چند این قتل عمدی و با اختیار صورت گرفته باشد، قصاص نمی شود و محکوم به دیه و تعزیر خواهد شد. نتیجه ای که حاصل می شود با توجه به اینکه قانون گذار، استثنای قصاص در اینجا را تبعیض نمی داند بلکه مبتنی بر قواعد حقوقی می داند؛ مثلاً می گوید حکم قصاص در صورت مطالبه ولی دم، قابل اجرا است و در مورد قتل فرزند، این شرط معدوم است. یا مثلاً فقیهان می گویند طبق قاعده، حد قصاص با کمترین شبهه از بین خواهد رفت و این شبهه در این مورد قوی هست که پدر را نمی توان در زمره سایر قاتلان قرار داد و احتمال اتفاق خاص و نادر در این زمینه وجود دارد وگرنه این طبیعی نیست که پدر فرزندش را بکشد. (برخی مثل مرحوم آیت الله نجفی مرعشی و آیت الله صانعی به همین استدلال می گویند که مادر هم نباید قصاص شود). یا می گویند حکم قصاص برای تأمین مصالحی مثل مهار نفرت و سرکشی بازماندگان است و در اینجا پدر، خود بازمانده است و قصاص معنا ندارد در نتیجه اصطلاحاً «مصلحت معدوم است». برخی هم مثلاً به حرمت رابطه پدر و فرزندی استناد می کنند یا می گویند در ماهیت قصاص علاوه بر حق الناس، جنبه حق الله هم هست که وقتی آن روایات، حکم به عدم قصاص داده اند یعنی خداوند از حق خود صرف نظر کرده است. این موارد را نمی توان به عنوان دلیل بر این که نباید پدر قصاص شود، دانست با توجه به اینکه دیگر آن اجماعی که فقهای امامیه بر آن تاکید داشتند وجود ندارد و فقهای معاصر دست کم مخالف با قصاص مادر هستند و با توجه به اینکه این گونه قوانین چنان که اشاره کردیم باعث افزایش جرم خواهد شد، به نظر می رسد باید مجازات پدر در قتل فرزند تجدید نظر شود. چرا با توجه به مشکلات و درگیری های ذهنی بشر امروز و کم رنگ شدن ارتباطات و علایق خویشاوندی در خانواده ها، دیگر تمسک به این استدلال ارتکاب چنین عملی توسط پدر نادر است، نادرست به نظر می رسد و باعث افزایش جرم می شود.

چنانکه گفتیم در صورت قتل فرزند توسط پدر، پرداخت دیه و تعزیر هم ذکر شده است، اما تصویب قوانین باز دارنده و جرم انگاری خاص در خصوص فرزند کشی نیز ضروری است تا بدین واسطه پدرانی که قصد کشتن فرزند خویش را دارند با ترس از عواقب عمل ارتكابی خویش، از انجام



این عمل صرف نظر نمایند. تصویب قوانین پیشگیرانه در این زمینه توصیه می شود. قوانینی که صلاحیت والدین را در نگهداری فرزند در صورت اولین اقدام خشونت بار سلب کرده تا بتوان از فرزند در جای امن تری نگهداری کرد و از بزه‌دیدی بیشتر آنان پیشگیری بعمل آورد، همانطور که یکی از وظایف قوه قضائیه نیز حسب اصل ۱۵۶ قانون اساسی نیز پیشگیری از وقوع جرم است.

اما بنظر نگارنده راهکار مناسب در این نیست که برای پدر نیز مجازات قصاص در نظر گرفته شود، چنانکه اشاره کردیم در بسیاری از کشورهای دیگر اعدام لغو شده است و دیگر فردی را به خاطر جرمی محکوم به سلب حیات از وی نمی کنند. و جامعه جهانی نیز از این رویکرد حمایت می کنند لذا شاید عدم قصاص پدر خود جنبه مثبتی از این حیث باشد، و گامی باشد در این جهت که جامعه اسلامی قصاص و اعدام را اصلی خدشه ناپذیر نپندارند. اما از سوی دیگر نباید اینگونه جرایم را با مجازات های سبک مثل پرداخت دیه که آن هم معمولاً توسط ورثه بخشیده می شود و از این جهت فایده عملی ندارد و تعزیر به چند سال زندان محدود کرد.

در مورد قصاص مادر نیز قانون از نظر فقهای امامیه پیروی کرده است و مجازات مادر در قتل فرزند را شامل حکم کلی قتل یعنی قصاص می داند. فقهای امامیه حکم مادر را در قتل فرزند شامل احکام عمومی قتل می دانند و بر آن اتفاق نظر دارند فقها حکم قتل را در همه موارد قصاص می دانند مگر اینکه به دلیلی از شمول این حکم خارج شود چنانکه در قصاص پدر را بنابر نص خارج از حکم می دانند ولی در رابطه با مادر چون هیچ دلیلی از کتاب و سنت ندارند، کشتن فرزند توسط مادر را شامل قصاص می دانند. اما فقهای عامه مخالف این نظر هستند و حکم مادر را نیز مانند پدر عدم قصاص می دانند. باید توجه داشت که در روزگاری که فقهای ما این فتاوا را صادر کرده اند، اصولاً به زن نگاهی مالی داشته اند و بنابر همین مقتضی احکامی هم که صادر می شد، با توجه به احوال آن روزگار قابل تفسیر می باشد چرا که اگر به آیات و روایات نظری داشته باشیم به وضوح جایگاه مادر بسیار والا ترسیم شده است پس چگونه است که باید پدر بخاطر قتل فرزند قصاص نشود بخاطر اینکه این اتفاق نادر است اما مادر در قبال این عمل به قصاص محکوم شود؟ و اگر قرار باشد که قصاص نشدن پدر بخاطر جایگاه و احترامی است که به برای وی وجود دارد باید به طریق اولی مادر قصاص نشود.

علاوه بر این در جامعه بین المللی بر خلاف آن چیزی است که در قوانین ما دیده می شود و برای مادر در چندین حالت، کشتن فرزندش را شامل عدم مسئولیت کیفری می دانند این در حالی است که در قوانین ما هیچ گونه تمهیدی در این موارد صورت نگرفته است. در این مورد نیز بنظر نگارنده باید در مورد مجازات مادر در قتل فرزند تجدید نظر صورت پذیرد. اما بازهم در این مورد قائل به این نیستیم که باید مادر نیز مانند پدر قصاص نشود، چراکه همان معذوراتی را که برای عدم قصاص پدر به همراه دارد در اینجا نیز به وجود خواهد آمد و باعث افزایش جرم در جامعه خواهد شد.

## منابع

- اسحاقی، محمد؛ مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، قم، سفیر صبح ۱۳۸۰-  
 -ایزدی فرد، علی اکبر، مجازات پدر در قتل فرزند، پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۰  
 آقا داوری، علی، قصاص نفس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، بی تا-  
 -بنی حسینی قمی، سید صادق؛ قوانین کیفری در اسلام، ۱۳۸۶  
 -جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، جلد اول، انتشارات ابن سینا، ۱۳۶۴  
 -حیدری، عباس، شرط انتفاء ابوت در قصاص و امکان تسری آن به جد، فصلنامه علوم اسلامی، سال سوم، شماره دهم، تابستان ۸۷  
 زراعت، عباس، مقاله قتل فرزند توسط مادر، سایت وکالت آنلاین-  
 شیخ طوسی، حسن بن علی طوسی، مبسوط، ج ۷-  
 -صادقی، محمد هادی؛ حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چاپ هفتم، جلد اول، ۱۳۸۳  
 کارگری، نوروز، بررسی فقهی - حقوقی و جرم شناختی فرزند کشی، دانشکده حقوق شهید، بهشتی ۱۳۸۴-  
 محسنی، حسین، مبانی قصاص، مجله فقه اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۷-  
 مصطفایی، محمد نقص قانون در باب فرزندکشی و مسوولیت دولت، روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۶، شماره ۱۷۴۱-  
 موسوی خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله، قم، مرکز فقه الائمه الطهار چاپ دوم، ج ۲، ۱۳۷۶-



## Thought about the punishment of parents for murdering a child from a jurisprudence-legal perspective

Fatemeh Ghaderi Chermahini, Hamed Hadian, , Mehdi Hadian

fatemehghaderi1396@gmail.com

### Abstract

Child murder involves the deliberate and cruel discouragement of the child's life by the adult and wise parent (Ishaghi, 1380, p. 151). Realizing the material, legal and spiritual grounds for the offense of childbirth is achieved. According to the Imams, the father does not punish the child's murder. In this regard, the jurists mainly refer to a narration from Imam Sadeq, who regards Abbott's relation to killing a child as a hindrance to qisas. Consensus is another reason that jurisprudents refer to, but among contemporary jurisprudents there are opposing views in this regard, which seems to be no longer valid. Some jurisprudents have also mentioned the philosophical reasons for this ruling, which is mostly due to weak and violent reasons. The Islamic Penal Code, adopted in 1370, in Article 220, observes the jurisprudents' view of the relation of Abūth to qisas and, if committed, condemns the Father to Diyat and Ta'zir. In the new penal code, the legislator in article 301 confirms the same sentence. However, many lawyers and scholars oppose this ruling and consider it a criminal offense. The same crime if committed by a mother, the jurists are of the opinion that the mother is a retribution, and the reason is the general principle of the punishment of qisas And if we do not have any reason to do this, then the mother's sentence will be the same as any other person. The same is true of the Islamic Penal Code. It seems that the legislator needs to revisit these two judgments, considering that international law has provided exceptions to the murder of a child by the mother that the legislator does not care about, as well as the approach that the international community The abolition of the death penalty should be revised in this regard.

**Keywords:** Child murder, retribution, ta'zir, father, mother